

# کتاب حقایق نبی

مقدمه

حقایق نبی این کتاب را  
در سال ۵۲۰ قبل از میلاد  
نوشته است.

وقتی که بازمانده‌گان قوم  
اسرائیل از اسارت در بابل به  
وطن‌شان برگشتند، شروع به  
اعمار مجدد خانه‌خدا در شهر

اورشلیم کردند. اما  
همسایه‌گان غیریهودی‌شان با  
ایجاد ترس، آنها را از ادامه  
کار دلسرد ساختند. همچنان  
مردم اسرائیل خودشان  
شکایت کردند که این  
ساختمان مانند عبادتگاه  
اصلی که سلیمان پادشاه  
ساخت، زیبا و با شکوه  
نخواهد بود. به این خاطر

مردم کار اعمار خانه خدا را  
رها کرده، شروع به ساختن  
خانه‌های مجلل برای خود  
کردند. در نتیجه خداوند  
خشکسالی فرستاد که حاصل  
زمینهای آنها تلف شد و مردم  
چنان فقیر شدند که حتی  
لباس کافی برای گرم شدن و  
غذای کافی برای خوردن  
نداشتند.

در این وقت خداوند،  
حجای نبی را برگزید تا مردم  
اسرائیل را با پیام دلگرم  
کننده، تشویق نماید که کار  
اعمار مجدد عبادتگاه را  
دوباره آغاز کنند. مردم  
اسرائیل به این پیام گوش  
داده و از فرمان خداوند  
اطاعت نمودند. وقایع کتاب  
حجای نبی به خواننده یادآور

می‌شود که باید خداوند را  
نسبت به هر چیز دیگر  
دوست داشت و از او اطاعت  
کرد.

فهرست موضوعات

فرمان اعمار مجدد

خانهٔ خدا: فصل ۱

پیامهای آرامش دهنده و

امید بخش: فصل ۲

فرمان اعمار مجدد خانه خدا

① در روز اول ماه ششم از

سال دوم سلطنت داریوش  
پادشاه، خداوند پیامی توسط  
حجای نبی برای زِربابل پسر  
شِلتی ئیل، والی یهودا و نیز  
برای کاهن اعظم یهوشع پسر  
یهوصاداق فرستاد.

② خداوند قادر مطلق

چنین فرمود: «این مردم

می‌گویند که حالا وقت اعمار

مجدد خانهٔ خدا نیست.» ③

سپس خداوند این پیام را  
توسط حجاجی نبی برای مردم

فرستاد: ④ «آیا درست است

که خود شما در خانه‌های

زیبا و مجلل زندگی کنید و

خانهٔ من خراب بماند؟»

⑤ خداوند قادر مطلق

چنین می‌فرماید: «به نتیجهٔ

کارهای تان توجه کنید: ⑥

زیاد می کارید، ولی محصول  
کم برمی دارید. می خورید اما  
سیر نمی شوید. می نوشید و  
بازهم تشنه گی تان رفع  
نمی شود. لباس می پوشید،  
ولی گرم نمی شوید. کار  
می کنید، مزد می گیرید اما  
مزدتان را گویا در جیبهای  
سوراخ دار می گذارید.»

⑦ خداوند قادر مطلق

چنین می‌فرماید: «توجه کنید  
و ببینید که از کارهای تان چه  
نتیجه گرفته‌اید. ⑧ حالا به  
کوه رفته چوب بیاورید و  
خانهٔ مرا دوباره آباد کنید تا  
من از دیدن آن لذت ببرم و  
نام من جلال یابد. ⑨ شما  
منتظر بودید که محصول  
فراوان بردارید اما بسیار کم

به دست آوردید و وقتی که آن  
محصول کم را به خانه  
آوردید، من آن را از بین  
بردم. آیا می دانید چرا این کار  
را کردم؟ به خاطری که خانه  
من ویران مانده و شما  
مشغول ساختن خانه های  
خود هستید. ⑩ به همین  
سبب است که باران نمی بارد  
و از زمی چیزی نمی روید.

⑪ من خشکسالی را بر

زمین، کوه، کِشزارها،

تا کستانها، باغهای زیتون،

سایر محصولات و همچنان

بر انسان و حیوان و تمام

حاصل زحمت شما آوردم.»

مردم فرمان خدا را بجا می‌آورند

⑫ آنگاه زِرُبابل پسر

شِئلتی ئیل و کاهن اعظم

یهوشع پسر یهوصاداق و تمام

کسانی که از اسارت در بابل،  
برگشته بودند از خداوند

ترسیدند و به پیام خداوند،  
خدای خود که توسط حجاج  
نبی فرستاده شده بود، گوش  
دادند و اطاعت کردند. (۱۳)

بعد خداوند پیام دیگری  
توسط حجاج نبی برای مردم  
فرستاد و فرمود: «من با شما  
هستم.» (۱۴-۱۵) خداوند در قلب

زِرْبَابِل والی یهودا و کاهن  
اعظم یهوشع و سایر مردم  
شوق و علاقه ایجاد کرد تا به  
آبادی خانهٔ خدا دست به کار  
شوند. پس در روز بیست و  
چهارم ماه ششم سال دوم  
سلطنت داریوش، همه جمع  
شدند و به اعمار مجدد  
عبادتگاه خداوند قادر مطلق،  
خدای شان، شروع کردند.

## شان و شوکت خانه خدا

① در روز بیست و یکم از  
ماه هفتم همان سال، خداوند  
به حجاج نبی فرمود: ② «از  
زِرْبَابِل، والی یهودا و یهوشع،  
کاهن اعظم و بازمانده گان قوم  
اسرائیل چنین بپرس: ③ آیا  
در بین شما کسی است که  
شان و شوکت عبادتگاه را  
همان طوری که در گذشته

بود، به یاد آورد؟ آیا در نظر  
شما این خانه در مقایسه با  
وضع قبلی آن ناچیز معلوم  
نمی‌شود؟ ④ اما اکنون ای  
زِرْبَابِل، قوی باش! ای یهوشع  
پسر یهوصاداق کاهن اعظم،  
قوی باش! و ای تمام قوم  
این سرزمین، شما همچنین  
قوی باشید! به کارتان شروع  
کنید، زیرا من، خداوند قادر

مطلق، با شما هستم. ⑤

وقتی اجدادتان از مصر  
خارج می شدند، به آنها وعده  
دادم که روح من همیشه با  
ایشان می باشد. من هنوز با  
شما هستم، پس از چیزی  
نترسید!»

⑥ خداوند قادر مطلق

می فرماید: «به زودی  
آسمانها، زمین، بحر و خشکه

را به لرزه می آورم. ⑦

همچنان تمام ملتها را

می لرزانم و دارایی و

ثروت شان به اینجا آورده

می شود. من این عبادتگاه را

از شکوه و جلال خود پُر

می کنم. ⑧ تمام طلا و نقره

دنیا به من تعلق می گیرند. ⑨

این عبادتگاه با شکوه تر از

گذشته می شود و در اینجا به

قوم برگزیده خود صلح و  
سلامتی می‌بخشم.» خداوند  
قادر مطلق چنین فرموده  
است.

سوال حجاج نبی از کاهنان

⑩ در روز بیست و چهارم

ماه نهم سال دوم سلطنت

داریوش، خداوند قادر مطلق

بار دیگر به حجاج نبی چنین

فرمود: ⑪ «از کاهنان بپرس

که شریعت به این سوال چه  
جواب می‌دهد: (۱۲) اگر کسی  
گوشت مقدس را در دامن  
خود انداخته ببرد و آنگاه  
دامن او با نان، آش، شراب،  
روغن و یا هر نوع خوراک  
دیگر تماس پیدا کند، آیا آن  
خوراک مقدس می‌شود؟»  
وقتی حجاب این سوال را از  
کاهنان پرسید، آنها جواب

دادند: «نه.» (۱۳) بعد حجای

نبی پرسید: «اما اگر کسی با

تماس گرفتن با یک جسد،

نجس شده باشد و بعد به

یکی از این خوراکیها دست

بزند، آیا آن خوراک نجس

می شود؟» کاهنان جواب

دادند: «بل نجس می شود.»

(۱۴) پس حجای نبی گفت:

«خداوند می فرماید که این

مردم هم همین‌طور هستند.  
هر کاری که می‌کنند و هر  
قربانی‌ای که به این خانه  
می‌آورند، نجس است.»  
وضع فعلی و وعدهٔ برکت

①۵ خداوند می‌فرماید:

«حالا توجه کنید و ببینید

پیش از آن که به آبادی

عبادتگاه شروع کنید، شما

چه وضعی داشتید؟ ①۶ در آن

وقت شما توقع داشتید که  
بیست خروار محصول  
بردارید اما تنها ده خروار  
به دست می آوردید و هرگاه  
می خواستید پنجاه لیتر شراب  
از خُمَره بکشید، فقط بیست  
لیتر در آن می یافتید. (۱۷) من  
محصولات شما را با باد  
سوزان، آفت و ژاله تباه کردم  
ام شما بازهم توبه نکردید.

۱۸) ولی از امروز به بعد که

روز بیست و چهارم ماه نهم و

روزی است که تهداب

عبادتگاه گذاشته شده است،

ببینید که با شما چه می‌کنم.

۱۹) با وجودی که غله در

گدامها باقی نمانده و هنوز

تاکها و درختهای انجیر، انار

و زیتون، میوه نیاورده‌اند اما

از همین روز به شما برکت

می‌دهم.»

وَعْدَةُ خَدَاوَنَد بَه زِرْبَابِل

②۰ در همان روز یک پیام

دیگر از جانب خداوند برای

حجای نبی آمد: ②۱ «به

زِرْبَابِل، والی یهودا بگو که به

زودی آسمانها و زمین را به

لرزه می‌آورم. ②۲ پادشاهان را

از تخت سلطنت شان پایین

انداخته، قدرت فرمانروایان

را با گادی‌های جنگی و  
سواران‌شان از بین می‌برم.  
آنگاه سواران‌شان یکدیگر را  
با شمشیر می‌کشند. (۲۳) در آن  
روز، ای زِرُبابل، پسر  
شِئلتی‌ئیل، خادم من، تو مانند  
مُهر انگشتر من خواهی بود،  
زیرا که من تو را برگزیده‌ام.»  
خداوند قادر مطلق چنین  
فرموده است.